

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۸، مرداد ۱۴۰۲

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۲۲)

توضیح پیام فدایی:

با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های ملیونی بیخاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از جرایب و چگونگی فدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق _که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود_ از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: در باره انشعاب در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران آن زمان و شکل گیری "اقلیت" و "اکثریت" می گفتید که پرسش های دیگری پیش آمد؛ بگذارید برگردیم به همین موضوع و بپرسیم که در آن زمان موضع چریکهای فدایی خلق چگونه بود؟ آیا در این مورد اطلاعیه ای دادید؟

پاسخ: البته که اطلاعیه دادیم. اساساً در رابطه با این رویداد نمی شد موضع نگرفت چرا که با توجه به نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آن سالها در صحنه سیاسی ایران، این انشعاب در جنبش مردم ایران تأثیر گذار بوده و به همین دلیل هم به یکی از مسائل "داغ" مورد بحث نیروهای جنبش انقلابی بدل شده بود. ما در ۲۷ خرداد سال ۱۳۵۹ اطلاعیه ای تحت نام "در پاره انشعاب اخیر..." منتشر کردیم. در این اطلاعیه تأکید کردیم که با توجه به تضادها و تناقضات موجود در درون آن سازمان، انشعاب، اجتناب ناپذیر بود. ما بر ضرورت افشای هر چه وسیعتر مرکزیت "اپورتونیست و منحط" حاکم بر آن سازمان تأکید کرده و جدائی "اقلیت" از "کمیته مرکزی" یا همان "اکثریت" را لازم اما با تأخیر اعلام نمودیم. در آن اطلاعیه در رابطه با تأخیر "اقلیت" در جدائی از دار و دسته فرخ نگهدار توضیح دادیم که "ما کمونیست ها وحدت را تا زمانی می خواهیم که وحدتی انقلابی باشد، که کارائی انقلابی داشته باشد. وحدت با اپورتونیست هائی که دیگر امید درمانشان نیست، یک وحدت انقلابی نیست". در آن اطلاعیه همچنین گفته بودیم که: "بی شک چریکهای فدایی خلق ایران، "اقلیت" و "اکثریت" را در یک ترازو قرار نمی دهند و علیرغم اختلافاتی که در حوزه ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی بین خود و آنها می بینند، همگرایی های موجود را نادیده نمی گیرند". همچنین تأکید کرده بودیم که: "بحث دقیق در باره حد وحدت و سنگینی اختلافات، منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع نظری و سیاستهای عملی "اقلیت" خواهد بود. لازم است در همین جا یادآوری کنم که در آن اطلاعیه پرسشی طرح شده بود مبنی بر این که "با توجه به گذشته پر افتخار سازمان ما و تئوری انقلابی هدایت کننده آن، چرا "اقلیت" در مبارزه ایدئولوژیک با "اکثریت" از وارد شدن در این حوزه از مبارزه "اینقدر آبا از خود بروز داد؟" همین برخورد بیانگر آن بود که مواضع نادرست "اقلیت" در این زمینه برای ما ناروشن نبود.

پرسش: آیا شما با جناح اقلیت ارتباطی داشتید؟

پاسخ: من شخصاً حتی بعد از جدائی از سازمان بزرگی که اپورتونیسم بر آن غلبه کرده بود به صورت فردی با رفقائی که بعداً اقلیت را تشکیل دادند ارتباط داشتم. هم با رفقائی که در زندان با هم بودیم و هم با رفقائی که در زمان رژیم شاه در چهارچوب آن سازمان مخفیانه فعالیت می کردند، در ارتباط بودم. اما جدا از این ارتباطها وقتی جدائی اقلیت از اکثریت قطعی شد زنده یاد محسن شانه چی به طور رسمی از سوی "اقلیت" با تشکیلات ما تماس گرفت و ضمن توضیح انشعاب رخ داده خواهان تماس های بیشتر شد. در این تماس ما مواضع خودمان را در رابطه با انشعاب اقلیت و اکثریت در همین چهار چوبی که در این گفتگو توضیح دادم را به اطلاع وی به عنوان نماینده "اقلیت" رساندیم. در این بحث محسن شانه چی به این امر که چرا ما در بحبویه آن انشعاب در نشریاتمان از آرم سازمان استفاده کرده ایم اشاره نمود. تقریباً همزمانی استفاده ما از آرم با انشعاب اقلیت و اکثریت باعث شده بود که زنده یاد محسن شانه چی فکر کند که ما صرفاً در عکس العمل به آن انشعاب آرم را در نشریات خود قرار می دهیم. اما واقعیت این بود که ما با اینکه آرم چریکهای فدایی خلق را متعلق به جریان فکری خود می دانستیم برای جلوگیری از تداخل مواضعمان با جریان منحط کار (همان سازمان

بزرگ به اصطلاح چریکهای فدائی خلق ایران) که از امکانات بسیار زیادی نسبت به ما برخوردار بود، از آرم استفاده نمی‌کردیم. اما با توجه به اینکه از اعلام موجودیت دو باره تشکیلات چریکهای فدائی خلق حدود یکسال گذشته بود و سازمان مزبور هم در راه انحطاط و سرسپردگی به بورژوازی وابسته ایران، سرعت هر چه بیشتری به خود گرفته بود، لازم دانسته بودیم که در نشریات خود از آرمی که آن را متعلق به خودمان می‌دانستیم استفاده کنیم. به خصوص که معتقد بوده و هستیم که کسانی باید از این آرم استفاده کنند که به تئوریا و سنت‌های پایه‌گذاران چریکهای فدائی خلق پایبند باشند. چرا که هر گوشه این آرم با خون چریکهای فدائی خلق سرخ شده و مبین آرمان‌های انقلابی است که تنها معتقدین به آن قادر به دفاع از آن آرمان‌ها می‌باشند. ما این موضوع را در ملاقات با زنده یاد محسن شانه‌چی به او گفتیم.

پرسش: نکته قابل توجهی را مطرح کردی و این سوال پیش می‌آید که مگر به دنبال جدائی از سازمان بزرگی که رهبری آن را اشغال شده از طرف اپورتونیست‌ها می‌خوانید و پس از شکل‌گیری مجدد چریکهای فدائی خلق ایران، شما از آرم چریکها استفاده نمی‌کردید؟

پاسخ: همانطور که در بالا توضیح دادم ما با توجه به وسعت و قدرت تبلیغاتی سازمانی که از آن به عنوان جریان منحنی کار نام می‌بردیم، مدتها جهت جلوگیری از تداخل مواضع‌مان با آن جریان موفتا از آرم استفاده نمی‌کردیم. البته در یکی دو مورد با فرار دادن عکس رفیق مسعود احمدزاده در درون آرم، جزوه یا مطلب‌مان را منتشر کرده بودیم. اگر به آرشیو خبرنامه مازندران هم مراجعه کنید این نشریه از شماره ۲۴ به تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۹ با آرم در صفحه نخست منتشر شده است. همچنین اعلامیه‌های سازمان ما از آن تاریخ به بعد مزین به آرم منتشر می‌شدند.

پرسش: قبل از شکل‌گیری "اقلیت" و "اکثریت"، سازمان زیر سلطه اپورتونیست‌ها، در نشریه کار شماره ۵۹، جنگ آشکاری را علیه نیروهای انقلابی اعلام کرد که در طیف هواداران خودشان هم مساله‌ساز شد. لطفا در این مورد هم صحبت کنید؟

پاسخ: نویسندگان نشریه کار در شماره‌ای که گفتید در مطلبی تحت عنوان "برای مقابله با امپریالیسم آمریکا اتحاد همه زحمتکش‌ان یک ضرورت تاریخی است"، جلوه دیگری از چهره ضد‌مردمی خود را به نمایش گذاشتند. آنها بار دیگر با تاکید بر این که خمینی "رهبری مبارزه با امپریالیسم آمریکا را همچنان در دست دارد" در پشتیبانی از حاکمیت ضدخلقی حاکم تا آنجا پیش رفتند که جنگی آشکار را علیه نیروهای انقلابی اعلام نمودند و با این برخورد، به وفیحانه‌ترین شکلی به کرنش در مقابل حاکمیت مبادرت کردند. آنها اعلام کردند که: "ما موظفیم عناصر جنگ‌افروز را چه محافل جنگ‌افروز حکومت و چه آنها که با چپ‌روی‌ها و حرکات آنارشیستی خود بزرگترین خیانت‌ها را به جنبش ضدامپریالیستی خلق ما روا می‌دارند و زمینه رشد گرایش‌های ضددمکراتیک و جنگ‌افروزانه جناح‌هایی از حکومت را فراهم می‌کنند و بدینسان جنگ ضدامپریالیستی مردم را به جنگ میان مردم تبدیل می‌کنند افشاء کنیم. ما مصممیم با توجه به مسئولیت عظیم سازمان، با حرکات آنارشیستی و شعارهای سرنگونی به ویژه حرکات چپ‌روانه‌ای که توسط آنارشیست‌ها در میان طبقه کارگر دامن زده می‌شود به‌گونه‌ای همه‌جانبه مبارزه کنیم". روشن است که مخاطب این حرف‌ها در اساس رژیم دیکتاتوری حاکم بود که دار دسته رهبری سازمان مزبور با پوشاندن لباس ضد امپریالیستی به آن، حرکات و مواضع ضد انقلابی خود را توجیه می‌کردند. به این ترتیب، آنها در جهت کوشش برای هماهنگ کردن سیاست‌های خود با سیاست‌های جمهوری اسلامی، اعلام کردند که مبارزه با نیروهای سرنگونی طلب را در دستور کار خود قرار داده‌اند و این نیروها را چنین توصیف کردند: "نیروها و عناصری که با حرکات چپ‌روانه خود عملاً در کنار امپریالیسم قرار گرفته و بزرگترین ضربات را به جنبش میهن ما وارد می‌سازند". روشن است که همه هدف دار و دسته حاکم در رأس آن سازمان از مقاله مزبور آن بود که جمهوری اسلامی را از مواضع خود مطمئن کنند. آنها به حاکمیت ندا دادند که در صورت انشعاب قریب‌الوقوع کجا ایستاده‌اند و چه مرزی با نیروهای انقلابی دارند.

این مواضع البته از چشم برخی از هواداران آن زمان این جریان پنهان نماند و اعتراضات زیادی را دامن زد. برخی از آنها در تماس با رفقای ما می‌گفتند: "بارها آن مقاله را خواندیم و هر کاری که کردیم نتوانستیم آنرا توجیه کنیم".

واقعیت این است که مواضع سازشکارانه و غیر انقلابی دار و دسته فرخ نگهدار که در رأس آن سازمان قرار گرفته بودند، امر نا شناخته‌ای نبود. اما حالا آنها کار را به جانی رسانده بودند که آشکارا به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ندا می‌دادند که وظیفه خود را مبارزه با همه نیروهایی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی می‌باشند (که از آنها به عنوان "انارشیست‌ها" در میان طبقه کارگر نام بردند)، قرار داده و در این زمینه حاضر به هر ردالتی هستند. این واقعیت البته صرفاً در حرف باقی نماند بلکه سازمان آن دار و دسته که بعد از انشعاب خرداد ۱۳۵۹ در تیرماه آن سال خود را سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "اکثریت" می‌نامید بعد از یورش سراسری جمهوری اسلامی به سازمانهای سیاسی و کارگران و ستمدیدگان، در عمل شریک جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم مبارز در سراسر ایران گردید و ابعاد همه کراهت خود را در مقابل چشم همگان قرارداد.

پرسش: شما در پاسخ‌هایتان جدائی "اقلیت" از "اکثریت" را "گرچه لازم اما با تاخیر" نام بردید. اما می‌دانیم که اقلیت در اولین کنگره‌اش این انشعاب را "زودرس" ارزیابی نمود. در این مورد چه می‌گوئید؟

پاسخ: همانطور که قبلاً توضیح دادم برای ما این جدائی امری مثبت بود که به هر حال بخشی از آن سازمان را از رفتن به منجلابی که "اکثریت" با سرعت به سوی حرکت می‌کرد باز می‌داشت. اما به رغم این ارزیابی، ما شکی در ناپایداری این جناح در پایبندی به یک سیاست رادیکال نداشتیم. بنابراین در مورد حد وحدت خود با سازمان اقلیت و یا سنگینی اختلافات خود با آن جریان می‌بایست با مواضع نظری آنها بیشتر آشنا شویم. لذا در همان اطلاعیه در باره این انشعاب تأکید کردیم که: "بحث دقیق در باره حد وحدت و سنگینی اختلافات" منوط به آشنائی هر چه بیشتر با مواضع نظری و سیاست‌های عملی "اقلیت" می‌باشد. وقتی "اقلیت" در کنگره اولش، انشعاب از "اکثریت" را "زودرس" اعلام کرد نشان داد که چقدر از یک موضع رادیکال دور است. اگر برخی از هواداران سازمان همانطور که اشاره شد به مواضع اعلام شده در نشریه کار شماره ۵۹ اعتراض داشتند و بعد از انشعاب به عنوان هواداران "اقلیت" مطرح می‌کردند که جدائی از "اکثریت" از افتخارات "اقلیت" است. اما کنگره مزبور به وضوح روشن نمود که سردمداران اقلیت به رغم جدائی از "اکثریت" اما هنوز دلشان پیش آنهاست! این ارزیابی مشعشعه در کنگره که انشعاب زودرس بوده است، آب پاکی به روی دست هواداران مبارز این جریان ریخت و نشان داد که اقلیتی‌ها از اینکه بالاخره بعد از بیش از یکسال دنباله روی از اکثریتی‌ها و همکاری با آنها، صف خود را از آن دار و دسته ضد انقلابی جدا کرده است، زیاد هم خوشحال نیستند و این جدائی را "زودرس" ارزیابی می‌کنند.

در رابطه با این ارزیابی کنگره "اقلیت" باید دانست که کنگره مزبور در آذر ماه سال ۱۳۶۰ برگزار شد، یعنی در زمانی که اکثریتی‌ها به خصوص بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ دست‌شان به خون هزاران جوان و نو جوان انقلابی آلوده شده بود! اما با این همه "اقلیت"، جدائی از چنین جریان ضد انقلابی را "زودرس" ارزیابی کرد! می‌بایست از دست‌اندرکاران آن کنگره پرسید که چه مدت دیگر و مشاهده چه اعمال ضد خلقی دیگر از دار و دسته "کمپته مرکزی" لازم بود که آنها راضی به جدائی از آنها گردند و جدائی از "اکثریت" را نه "زودرس" بلکه به موقع اعلام کنند!!؟

متأسفانه همین تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌ها و نظرات نادرست باعث شد که سازمانی که در «پاسخ اقلیت» به نامه "مرکزیت" «مدعی شده بود که امروز به "نظریات مدون و منسجم که کلیه رفقای اقلیت آگاهانه از آن دفاع می‌کنند دست یافته‌ایم"، از کنگره به بعد با جدائی‌ها و استعفاهای متعدد مواجه شود. جدائی‌هایی که چه به دلیل ماهیت جدانشده‌ها و چه به دلیل ماهیت رفرمیستی خود سازمان "اقلیت"، نتیجه ای جز دامن زدن به پاسیفیزم نداشت. در ضمن در آن مقطع، "اقلیت" با سیاست دشنام‌گوئی به جدانشدگان از سازمان مذکور، آثار مخرب این جدائی‌ها را تشدید می‌نمود.

پرسش: اما این موضوع هم مطرح است که "اقلیت" در این کنگره بود که شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" را جایگزین خواست تشکیل "مجلس موسسان" که بعد از انشعاب مطرح می‌کرد، نمود. آیا این یک گام به پیش نبود؟

پاسخ: اینکه بالاخره این سازمان رژیم جایگزین جمهوری اسلامی را تعیین کرد امر مثبتی بود. اما نباید فراموش کرد که "اقلیت" تا ۱۸ آذر سال ۱۳۶۰ (و در کار شماره ۱۲۹) متأسفانه از ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی سخن نمی‌گفت. گردانندگان آن سازمان معتقد بودند که: "ما در مرحله کنونی، هدف سرنگونی حاکمیت را نداشته بلکه تحقق اهداف مشخص و کسب پیروزی‌های سیاسی مورد نظر است" (نشریه کار، شماره ۶۷، صفحه ۹، ۲۴ تیرماه ۱۳۵۹). "اقلیت" هدف خود را با این ادعا توجیه می‌کرد که: "هنوز نمی‌توان مستقیماً از توده‌ها سرنگونی قهرآمیز حاکمیت را طلب کرد" (نشریه کار به تاریخ تیر ماه ۱۳۶۰). با چنین دلایل غیرواقعی و انداختن عقب‌ماندگی خود به گردن توده‌ها (توده‌هایی که در اقصی نقاط ایران حتی علیه رژیم حاکم دست به مبارزه مسلحانه هم زده بودند)، آنها به جای خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی" را می‌دادند که معنائی جز خواست اصلاح در رژیم جمهوری اسلامی را نداشت. واضح است که این موضع سازمان اقلیت، یک موضع رفرمیستی بود. نباید فراموش نمود که اکثریتی‌ها مطرح کرده بودند که وظیفه دارند با نیرو هائی که "شعار های سرنگونی به ویژه حرکات چپ روانه ای که توسط آنارشیستها در میان طبقه کارگر دامن زده می‌شود به گونه ای همه جانبه مبارزه" کنند. بنابراین، موضع گیری اقلیت و اجتناب از دادن شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی" در همسویی با رفقای سابق خود قرار داشت.

از طرف دیگر، صرف اعلام اعتقاد به "جمهوری دمکراتیک خلق" به عنوان جانشین جمهوری اسلامی که (البته رهبری طبقه کارگر هم در آن قید نشده بود)، تغییری در موضع رفرمیستی اقلیت نمی‌داد. چون این سازمان نه سرنگونی جمهوری اسلامی را هدف خود اعلام کرده بود و نه راه‌های رسیدن به این جمهوری دمکراتیک خلق را به‌طور واقعی و مشخص مطرح نموده بود. واقعیت این است که تا مدت‌ها خواست مشخص "اقلیت" در رابطه با جمهوری اسلامی، خواست "آزادی‌های دمکراتیک و برقراری شوراها" بود، خواست‌هایی که به سرنگونی رژیم ربط داده نمی‌شد.

با در نظر گرفتن مواضع مطرح شده از اقلیت که رفرمیسم در آن آشکار بود، اتخاذ چنین موضعی از سازمانی که همواره دنباله روی از رویدادها و حوادث خط اصلی‌اش را تعیین می‌کرد، امر عجیبی به نظر نمی‌رسد.

(ادامه دارد)